

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ضابطه تشخیص شبهه محصوره از شبهه غیر محصوره

بحث در این است که چه ضابطه‌ای برای شبهه‌ی محصوره و غیرمحصوره وجود دارد و فارغ بین اینها چیست؟ در بحث گذشته دو تا نظریه را ذکر کردیم.

نظریه نخست

يك نظر این بود که شبهه‌ی محصوره آن است که شمردن اطراف شبهه آسان باشد و غیرمحصوره آن است که شمردن اطراف شبهه غیرآسان باشد. این نظریه را مرحوم صاحب مدارك و صاحب شرایع ارائه کرده اند، اینطوری که حالا آقای آزادمنش زحمت کشیدند برای من اینها را جمع کردند، صاحب مدارك در جلد سوم مدارك صفحه 252 و 253، عبارت مرحوم محقق در شرایع این است که می‌فرماید «وإذا كانت النجاسة في موضع محصور كالبيت والشبهة و جهل موضع النجاسة لم يسجد علي شيء منه» مسئله این است که اگر کسی بداند يك موضعی از مواضع این خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند نجس است، اما محل نجاست را نمی‌داند، محقق فرموده است در این خانه نمی‌تواند سجده کند و نماز بخواند! و صاحب مدارك در ذیل این مسئله فرموده «هذا الحكم مقطوع به في كلام الأصحاب».

در ادامه مرحوم محقق فرموده «و يجوز في المواضع المتسعة دفعا للمشقة» در مواضع وسیع، حالا اگر يك خانه‌ی خیلی بزرگی باشد یا باغی باشد، علم اجمالی دارد يك قسمتی از اینجا نجس است، مرحوم محقق فرموده اینجا می‌شود سجده کند و نماز بخواند. محقق این را در متن فرموده، صاحب مدارك می‌فرماید اینکه مرحوم محقق فرموده دفعا للمشقة این برای «انتفاء نص علي الفرق بين المواضع المتسعة وغيرها» است. یعنی ما نصّ خاصی در اینکه بین مواضع متّسعه و غیرمتّسعه فرق هست، نداریم. بعد که این را ذکر می‌کنند حالا يك نظری هم شبیه نظریه‌ی مرحوم آخوند دارند که همانطوری که آخوند فرقی بین شبهه محصوره و غیرمحصوره نمی‌گذارد و ما تا حالا خیال‌مان این بود که این جزء ابتکارات مرحوم آخوند است، معلوم می‌شود قبل از ایشان صاحب مدارك همین نظریه را دارد و می‌فرماید «والذي يقتضيه النظر عدم الفرق بين المحصورة و غیره» حالا این بحثش را ان شاء الله خواهیم داشت، فعلاً داریم ضابط مميّز شبهه‌ی محصوره از غیر محصوره را می‌خوانیم، آن وقت خود صاحب مدارك در آخر می‌فرماید «فالمراد بغير المحصور ما كان كذلك في العادة بمعنى تعسر حصره و عدّه» آنجایی که شمارش مشکل است، شبهه‌ی غیرمحصوره است. یعنی اینقدر اطراف شبهه زیاد است که می‌گویند عادتاً - نه عقلاً - نمی‌شود شمرد «لا ما امتنع حصره لأنّ كلّما يوجد من الأعداد فهو قابل للعدّ و الحصر» پس ببینید این نظریه که در شبهه‌ی غیر محصوره آن است که عدّ آن متعسر باشد و مشکل باشد، این را صاحب مدارك بیان کرده است.

البته اینجا به نظر می‌رسد يك فرقي بين كلام صاحب مدارك و كلام محقق وجود دارد و آن این است که مرحوم محقق می‌گوید باید عنوان مشقت در آن باشد، حالا ممکن است در يك جايي عادتاً شمارش يك چیزی مشکل باشد، اما باز آن مشقتي که در باب لا حرج آقایان قائل شدند نباشد، ولو این كلام مدارك با كلام محقق خیلی نزدیک به هم است ولي با دقت می‌شود يك مقداري بين اينها فرق قائل شد. این نظريه را ديروز بيان کرده و اشکالاتش را مطرح کردیم و در نهایت نپذیرفتیم، اصل این نظريه را يا مرحوم محقق داده و يا صاحب مدارك .

نظريه دوم

اما نظريه‌ي دوم که ديروز خواندیم این بود که ملاك در شبهه محصوره و غير محصوره صدق عرفي است، هر جا عرف گفت این محصوره است می‌گوئیم محصوره است، هر جا گفت غير محصوره است می‌گوئیم غير محصوره است. این نظريه را صاحب روض الجنان در شرح ارشاد الأذهان دارد در چاپ قدیم صفحه 224. صاحب روض الجنان اول می‌گوید اینکه در اطراف علم اجمالي احتیاط واجب است در آنجايي است که آن اطراف محصوره باشد، مثال می‌زنند «كالبيت و البیتين» اما اگر اطرافش غير محصوره باشد مثل صحرا، می‌فرمایند اینجا «فإن حكم الإشتباه فيه ساقط لما في وجوب الاجتناب الجميع من المشقة» باز می‌فرمایند در شبهه‌ي غير محصوره اگر شارع بخواهد ما را مكلف کند که از همه‌ي اطراف اجتناب کن، در این مشقت وجود دارد. و بعد می‌فرماید «و إنما اعتبرنا في الحصر و عدمه المتعارف في العادة» ملاك در حصر (محصور بودن و محصور نبودن) همان است که متعارف است، «لعدم المعهود له شرع» يك معنای شرعي ندارد «فيرجع فيه إلي العرف» تا می‌رسد به اینکه می‌فرماید «والمرجع في ذلك كله إلي العرف».

ديروز ملاحظه فرمودید این نظريه را مرحوم آقای خوئی قدس سره دو اشکال کرده بودند که ما هر دو اشکال را جواب دادیم و تا اینجا به نظر می‌رسد که این نظريه‌ي دوم صحيح است و ملاك صدق عرفي است. حالا باز نظريات ديگر را بررسی کنیم و اگر آن نظريات تماماً اشکال داشت باید همین نظريه را اختيار کنیم.

نظريه سوم

نظريه‌ي سوم شيخ انصاري اعلي الله مقامه الشريف است که فرموده «ما كان احتمال التكليف في كل واحد من الأطراف موهوماً لكثرة الأطراف» شيخ انصاري می‌فرماید ملاك براي غير محصوره بودن در جايي است که احتمال تكليف در هر طرفي اينقدر ضعيف باشد که ديگر قابل اعتنا نباشد، حالا البته این را ندارد که قابل اعتنا نباشد ولي به نظر می‌رسد که مرادشان این است، در عبارت دارد احتمال موهوم باشد (ضعيف باشد)، كثرت اطراف سبب می‌شود که احتمال ضعيف بشود، شما ببینید اگر احتمال بدهیم که در يكي از این دو ظرف خون وجود دارد، پنجاه درصد این ظرف و پنجاه درصد آن ظرف است، اگر چهار تا ظرف باشد در هر کدام می‌شود 25 درصد، اگر ده تا ظرف باشد در هر ظرفي يك دهم احتمال داده می‌شود، اگر صد تا ظرف باشد در هر کدام يك صدم احتمال داده می‌شود حالا يك صدم كجا و پنجاه درصد كجا؟ آنجايي که احتمال تكليف موهوم است به جهت كثرت اطراف، این می‌شود شبهه غير محصوره، آن وقت مفهوم كلام شيخ این است که شبهه‌ي محصوره در جايي است که احتمال تكليف نسبت به اطراف نبايد ضعيف باشد.

بر این ضابطه شيخ اعلي الله مقامه دو اشکال مطرح شده است؛ اشکال اول اینکه گفتند این ضابطه نیست بلکه احاله به يك امر مجهول است، چراکه خود وهم داراي مراتب زيادي است، کدام مرتبه را مرحوم شيخ می‌گوید؟ 30 درصد يك مرتبه است، 25 درصد يك مرتبه است، 20 درصد يك مرتبه است، 15 درصد يك مرتبه است، 10 درصد هم يك مرتبه است، وهم داراي مراتب زيادي است، کدام مرتبه را شيخ می‌خواهد بفرماید که عنوان موهوم را دارد؟ این اشکال اول.

اشکال دوم این است که حالا موهوم بودن احتمال تکلیف مانع از تنجّز نمی‌شود، شاهدش هم این است که شما اگر علم اجمالی دارید یکی از این دو ظرف نجس است، منتهی می‌گوئید من علم اجمالی دارم یکی از این دو تا نجس است ولی هفتاد درصد این ظرف را احتمال می‌دهم و سی درصد ظرف دیگر را، هشتاد درصد ظرف اول را احتمال می‌دهم و بیست درصد ظرف دوم را احتمال می‌دهم! نود درصد این ظرف را احتمال می‌دهم و ده درصد ظرف دیگر را احتمال می‌دهم! اینجا همه‌ی اصولیین می‌گویند اجتناب از هر دو واجب است، هیچ اصولی و فقیهی نمی‌گوید چون احتمال يك طرف موهوم است فقط از طرف دیگر اجتناب کند و احتنا از این طرف لازم نیست! پس موهوم بودن احتمال تکلیف سبب نمی‌شود که ما بگوئیم این تنجّز ندارد. اگر موهوم بودن مانع از تنجّز می‌شد این فرمایش شیخ درست بود، می‌گفتیم در شبهه‌ی محصوره احتمال تکلیف در این اطراف شبهه موهوم نیست «فالتکلیف منجّز» اما در غیر محصوره چون موهوم است تکلیف غیرمنجّز است. این اشکال دوم در کلمات مرحوم آقای خوئی هم آمده؛

صاحب کتاب منتقی الاصول در جلد پنجم صفحه 140 بر مرحوم آقای خوئی اشکال کردند؛ خلاصه اشکال این است که حالا یا احتمال دارد عبارت ایشان اشکال بر خود شیخ باشد نه بر مرحوم آقای خوئی؛ اشکالی که به شیخ وارد شده به اصل ضابطه است و آن اینکه شما که می‌فرمایید احتمال تکلیف ضعیف باشد اگر مقصودتان این است که اطمینان به عدم پیدا می‌شود، یعنی بگوئیم احتمال تکلیف آنقدر ضعیف است که ما به عدم تکلیف اطمینان پیدا می‌کنیم، این کلام شیخ درست است، یعنی وقتی شما اطمینان به عدم پیدا کردید دیگر تکلیف منجّز نیست! اما اگر این ضعیف بودن به این حدّ نرسد، یعنی شما اطمینان به عدم تکلیف پیدا نکنید، اینجا وجهی ندارد که ما بگوئیم اینجا این تکلیف ساقط است، وقتی احتمال دادیم يك احتمالی که برای ما اطمینان به عدم نمی‌آورد، عقلاً می‌گویند اگر شما بخواهی خیالت از این احتمال راحت شود مؤمن لازم داری و الا اگر مؤمن نباشد، شما تخلص از عقاب پیدا نمی‌کنی و مؤمنش هم این است که موافقت قطعی بکنی.

حالا آنچه که ما اول در تفسیر کلام شیخ عرض کردیم که به نظر ما ظاهر عبارت شیخ همین است که شیخ می‌فرماید شبهه‌ی محصوره احتمال تکلیف در اطرافش ضعیف نیست، اما غیر محصوره احتمال خیلی ضعیف است؛ یعنی به حدّی می‌رسد که عقلاً می‌گویند به این احتمال اعتماد نکنید! ولو ما اطمینان به عدم پیدا نکنیم، آنچه که صاحب منتقی فرموده درست است که اگر نسبت به يك طرف شما ببینید الآن علم اجمالی دارید یکی از این سه ظرف نجس است، بعد اطمینان پیدا کردید که ظرف سوم نجس نیست، اطمینان به عدم در این ظرف سوم پیدا کردید، پیدا است که اینجا این از اطراف خارج می‌شود، این اطمینان به عدم يك فرضی است خارج از محلّ نزاع؛ شیخ می‌فرماید اگر احتمال تکلیف به قدری ضعیف باشد که عقلاً به آن اعتنا نکنند، ما اطمینان به عدم تکلیف کلی پیدا نمی‌کنیم، آن را علم اجمالی داریم ولی اینقدر اطراف زیاد است «من جهة كثرة الأطراف» این احتمال خیلی ضعیف می‌شود، ولی به حدّی ضعیف می‌شود که عقلاً به این احتمال اعتنا نمی‌کنند! مراد شیخ این است. اگر گفتیم مراد شیخ این است، اشکال اول مرحوم آقای خوئی دیگر وارد نیست! این اشکال که بگوئیم موهوم بودن مراتب دارد و شیخ احاله‌ی به مجهول کرده، مرحله 30 درصد را گفته 29 درصد و 25 درصد و 10 درصد و 18 درصد را گفته، می‌گوئیم خیر! مرحوم شیخ احاله به مجهول نداده می‌فرماید احتمال تکلیف موهوم باشد یعنی اینقدر این احتمال ضعیف است که عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند.

علی‌الحال اشکال اول آقای خوئی که این احاله به مجهول است وارد نیست! چون مراد شیخ همین است. در نتیجه اشکال دوم هم وارد نیست، اشکال دوم که ما بیائیم بگوئیم ممکن است در دو طرف؛ يك طرف احتمالش قوی‌تر باشد و طرف دیگر وهمی، این باز روی این تفسیر است که ما هم را در کلام شیخ يك معنای مطلق برایش بکنیم که بگوئیم مصادیق زیادی دارد، نه! موهوم بودن احتمال یعنی اینقدر این احتمال ضعیف است که عقلاً به این احتمال توجه نمی‌کنند. پس ببینید این دو اشکالی که بر مرحوم شیخ در کتاب مصباح الاصول مرحوم آقای خوئی جلد 2 صفحه 372 آمده وارد نیست!

اما آنچه که صاحب منتقي فرمودند؛ بگوئيم اگر اين دو تا ملازمه دارد، يعني اگر گفتيم احتمال آنقدر ضعيف است که عادتاً ظناً است، يعني اطمینان به عدم پیدا می‌شود، اگر گفتيم جايي احتمال که داديم اطمینان به عدم در آن مورد پیدا می‌شود که به قول ایشان خارج عن محل الکلام است! چون محل کلام جايي است که چنین اطمیناني نباشد، ظاهراً شيخ هم نمی‌خواهد اين را اراده کند، شيخ می‌گوید احتمال ضعيف است ولي اطمینان به عدم هم نیست! مرحوم صاحب کتاب منتقي فرمود اگر احتمال طوري باشد که اطمینان به عدم نباشد مؤمن لازم دارد، ما عرض می‌کنيم مؤمن همین عدم اعتنائي عقلاست، عقلا به چنین احتمالي اعتنا نمی‌کند! همین را ما مؤمن قرار می‌دهيم، لازم نیست که حتماً مؤمن يك فعل خارجي باشد، اگر کسی در يك جا يك احتمال خیلی ضعيفي داد براي تکليف، به عقلا که مراجعه می‌کنيم عقلا می‌گویند خوب کرد به اين احتمال توجه نکرد، اين خیلی ضعيف است، اين وجودش کالعدم است، بنابراین اين اشکال ایشان هم وارد نیست.

نتیجه اين است که اين فرمایش شيخ هم درست است، يعني ما بعداً ممکن است بگوئيم اين ضابطه‌هایی که براي شبهه محصوره و غیرمحصوره ذکر شده قابل جمع است، اينطور نیست که اگر کسی ضابط اول را رد کرد و يا قبول کرد ديگر هيچ ضابطه اي را نبايد قبول کند.

ممکن است بیائيم بگوئيم همین برمی‌گردد به صدق عرفي؛ عرف کجا می‌گوید شبهه محصوره است؟ کجا می‌گوید غیرمحصوره است؟ عرف آنجايي که احتمال تکليف ضعيف باشد می‌گوید شبهه غیرمحصوره است، در جايي که احتمال تکليف در اطراف ضعيف و موهوم نباشد، می‌گوید محصوره است، يعني اين ضابطه‌ای که شيخ فرموده با همان ضابطي که صاحب روض الجنان بيان فرمودند می‌تواند به یکديگر برگشت کند يا هر دو در يك جا قابل جمع باشد. پس اين اشکالاتي که بر شيخ وارد شده وارد نیست.

نظريه چهارم

می‌ائيم سراغ ضابط چهارم؛ «ما يعسر موافقة القطعية» گفتند آنکه موافقت قطعيه‌اش متعسر و مشکل باشد، مرحوم آقاي بروجردي قدس سره در حاشیه‌ای که بر کفایه مرحوم آخوند دارند در جلد دوم صفحه 277 تا 279، ایشان می‌فرمایند «وعلي هذا فيمكن إحداء الفرق بين المحصورة و غيرها و أنه إذا كثرت الأطراف بحدّ تكون موجبة لعسر الموافقة القطعية» اگر اطراف به حدّي زیاد است که موافقت قطعي مشکل است، در ضابطه اول هم مسئله‌ی عسر بود منتهی عسر در آنجا متعلقش شمارش بود، عسر العد، اما اين عسر الموافقة القطعية است، موافقت قطعيه بسيار مشکل است! مشکل است اگر انسان بخواهد موافقت قطعيه کند، می‌فرمایند «إذا كثرت الأطراف بحدّ تكون موجبة لعسر الموافقة القطعية لم يكن التكليف معه فعلي» تکليف ديگر عنوان تکليف فعلي را ندارد.

باز در کتاب مصباح الاصول؛ حالا اين اشکالاتي که مرحوم آقاي خوئي می‌گویند اينطور نیست که همه از خودشان باشند، گاهي اوقات در کلمات ديگران هم آمده ولي ایشان هم اين اشکال را پسندیده و به عنوان اشکال خودشان بيان کردند. باز ایشان دو اشکال ذکر کردند؛ اشکال اول اینکه می‌فرمایند خود عسر يکي از عناوين ثانويه است که مانع از فعلیت تکليف است و فرقي نمی‌کند شبهه محصوره باشد يا غیرمحصوره، يعني شما اگر در شبهه‌ی محصوره هم بخواهيد با تکليف موافقت قطعي بکنيد، اين مستلزم عسر باشد اين عسر و حرج وجوب موافقت قطعيه را برمی‌دارد! عسر و حرج، مشقت وجوب موافقت قطعيه را برمی‌دارد مطلقاً، هم در شبهه‌ی محصوره و هم در غير محصوره، اين اختصاص به شبهه‌ی غیرمحصوره ندارد که شما اين را به عنوان ضابطه‌ی شبهه غير محصوره ذکر کرديد، اين اشکال اول.

اشکال دوم هم قبلاً در جای خودش خواندید؛ عسر و حرج تا مقداری که مستلزم عسر و حرج هست برمی‌دارد، «العسر یوجب إرتفاع التکلیف بمقدار یرتفع به العسر لا مطلق»، به مقداری که عسر برطرف شود تکلیف ساقط می‌شود، اما مطلقاً ساقط نمی‌شود! نمی‌توانیم بگوئیم عسر مانع از تنجّز علم اجمالی است مطلقاً، نه! به مقداری که عسر محقق است مانعیت دارد، این اشکال دومی که مرحوم آقای خوئی می‌کنند. اینجا باید يك دقتی بشود و آن این است که اولاً عسر و حرج نسبت به احکام شرعیّه عنوان رافعیت را دارد و حاکم است، «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، حالا آیا اگر يك وجوب موافقت قطعیه‌ای را عقل آمد ادراک کرد باز هم نسبت به این حکم عقلي عسر رافعیت دارد؟ عقل در يك جا گفت باید موافقت قطعی بکنی این اطلاق دارد و مقید به عسر نیست! شارع در آنچه که خودش آورده می‌تواند بفرماید ایها الناس من آنچه که خودم آوردم در این دایره‌ی مجعولات شرعیّه‌ی من هر کدام مستلزم عسر و حرج شد، من آن را از شما نمی‌خواهم و آن را برداشتم! اما اگر گفتیم وجوب موافقت قطعیه را عقل می‌آورد، اینجا دیگر مقید به عسر نمی‌شود برای اینکه وقتی ملاک وجود دارد باید انجام شود، شما در همین نماز؛ شارع در زمستان سرد می‌گوید اگر بخوای از اتاق به حیات بیایی یخ را بشکنی و وضو بگیری حرجی است، می‌گوید من این حکم را از شما برداشتم، حالا اگر شارع چنین تکلیف می‌کرد عقلاً اشکال نداشت، چون امکان عقلي‌اش وجود دارد، ملاک عقل غیر از ملاک عرف است، غیر از ملاکاتی است که شارع در خیلی از احکام خودش دارد، شارع در احکام خودش مجرد قدرت عقلیه را کافی نمی‌داند.

بنابراین اگر ما آمدم گفتیم عسر و حرج فقط می‌تواند احکام شرعی را بردارد نه احکام عرفی را، نه احکام عقلي را و وجوب احتیاط در اینجا این حکم عقلي است، در اطراف علم اجمالی وقتی که شما می‌گوئید احتیاط واجب است این وجوب عقلي است و عقل می‌گوید احتیاط واجب است، عقل می‌گوید موافقت قطعیه واجب است و مخالفت قطعیه حرام است، حالا بگذریم از آن مطلبی که مرحوم محقق اصفهانی در جای خودش دارد که عقل کاشف است اما حاکم نیست، اما مشهور عقل را حاکم می‌دانند، می‌گویند همان طوری که شرع حکم می‌کند عقل هم حکم می‌کند، اگر این مطلب را گفتیم، نه مجالی برای اشکال اول است و نه مجالی برای اشکال دوم، هیچ يك از این دو اشکال در اینجا تمام نیست.

آنچه که مهم است يك ضابطه‌ای را مرحوم محقق نائینی دارد و يك ضابطه‌ای را هم امام رضوان الله علیه در کتاب أنوار الهدایة جلد دوم صفحه 231 تا 237 را برای فردا ملاحظه بفرمایید.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين